شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

روزنامه شهر امید و زندگی

SHAHRARANEWS.IR

۱۲ ۰۷ ۹۹

شنبه

۳۶ صفحه؛ ۱۲ صفحه+ ۴ صفحه+ ۴ صفحه ورزشی

+۴ صفحه زندگی نو+ ۱۶ صفحه شهرآرا محله

شماره ۳۲۱۷ | ۱۰۰۰ تومان

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

Photoshahr.ir



حدیث روز

رشک و حسد مایه آزار دل است.

امام علی(ع)

رطوبت هوا ۲۲٪

۱۰° ↓ ۲۶° ↑

صبح ۱۶° | ظهر ۲۴° | عصر ۲۱° | شب ۱۵°

- اذان ظهر ۱۱:۲۰
- غروب آفتاب ۱۷:۱۲
- اذان مغرب ۱۷:۳۰
- نیمه شب شرعی ۲۲:۳۹
- اذان صبح فردا ۴:۰۵
- طلوع آفتاب فردا ۵:۲۹



می‌گویند: پس از گورخوابی و پشت‌بام‌خوابی حالا شاهد ستون‌خوابی هستیم

محمدرضا میرشاه‌ولد

کاریکاتور

فیلسوف خط‌ها

یادداشتی به مناسبت مرگ «خواکین سالوادور لاوادو» ملقب به «کینو» کارتونیست آرژانتینی

امیرمنصور رحیمیان

یادداشت

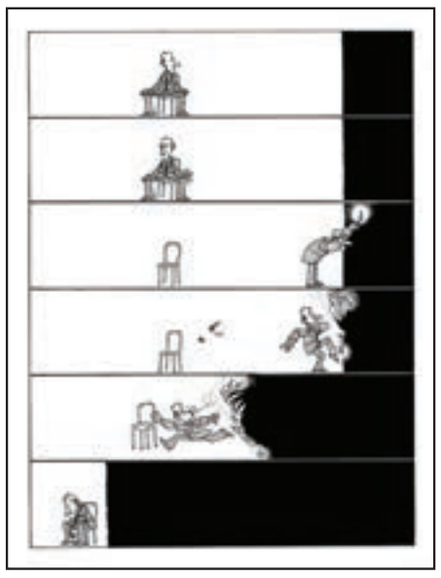
وقتی تفکر و بینش یک آدم وسیع، بزرگ و زیبا باشد، وقتی ابزاری مثل هنر یا ادبیات یا هر چیز دیگری را برای بیان آن چیزهایی که در جانش می‌گذرد پیدا بکند، وقتی فیلسوفی در هیبت یک هنرمند در می‌آید تا مفاهیم پیچیده فلسفی را بیان کند، آن هنگام است که دیگر هیچ چیز نمی‌تواند جلوی نشر تفکراتش را بگیرد. فرقی هم نمی‌کند که آن آدم در اتاقی کوچک در خانه‌ای گوشه‌ای از تهران باشد یا دفتری خاک گرفته در قفقاز یا در خانه‌ای در «بوینس آیرس»، آن‌وقت است که آن تفکر و زیبایی تفکر او مثل باران در همه‌جای دنیا می‌بارد. «خواکین سالوادور لاوادو» -کینو- یکی از همین آدم‌ها بود. هنرمند کاریکاتوریستی که در کشور دور و بعید آرژانتین زندگی می‌کرد و همین سه روز قبل چشمانش را برای همیشه به روی دنیا بست. کینو را همه آدم‌هایی که دستی بر آتش هنر و طنز ترسیمی- کاریکاتور- دارند به خوبی می‌شناسند، از آثار او الهام گرفته‌اند و تحت تاثیر قلم قدرتمند او بوده‌اند.

ولی آثار کینو نه فقط مربوط به این دسته از هنرمندان و هنردوستان که برای همه آدم‌ها است. هنرمندی بزرگ و اصیل با فلسفه و تفکر در خشانی که در جان او لانه داشت و سعی می‌کرد بی‌پیچیدگی بیانش کند. او متولد هفده ژوئیه سال ۱۹۳۲ در «من‌دوزا»ی آرژانتین است.

او را از همان کودکی «کینو» صدا می‌زدند -نامی که بعدها در کنار همه آثارش دیده می‌شود- او در ابتدا تحت آموزش عمویش که تصویرگر موفقی هم بود، قرار گرفت. در سیزده سالگی پس از مرگ مادرش، وارد دانشکده هنر شد. اما پس از گذشت سه سال، تحصیلات خود را نیمه‌کاره رها کرد و به صورت حرفه‌ای به دنیای کارتون و کاریکاتور پیوست. کینو در بیست و دو سالگی با سفری که از زادگاهش به «بوینس آیرس» در آرژانتین داشت، حرکتی را آغاز کرد که سرانجام دنیا را تسخیر نمود. او کارش را با تهیه پوسترهای تبلیغاتی برای یک شرکت تجاری آغاز کرد. نخستین کارتون او در مجله هفتگی «استواس» به چاپ رسید که آغازی بود برای انتشار بقیه آثارش در مطبوعات آرژانتین. این فعالیت‌ها ادامه داشت تا این که کتاب طنز او با نام «ماندو کینو» در ۱۹۶۳ به چاپ رسید.

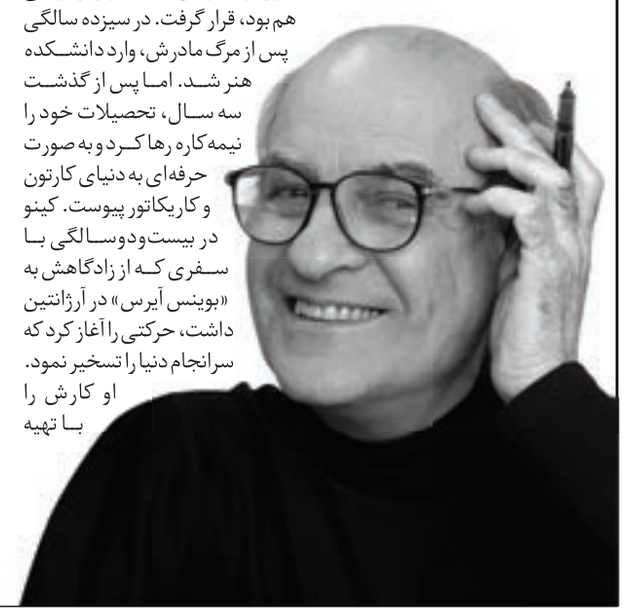
پس از آن با معرفی شخصیت «مافالدا» در قالب کمیک استریپ که به صورت سریالی از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۳ در روزنامه‌های آرژانتین منتشر می‌شد، محبوبیت و شهرت فراوانی به‌دست آورد. کتاب‌های متعدد او با شخصیت ثابت و مشهورش به‌نام «مافالدا» با تیراژهای بالا عملا در سراسر جهان ترجمه و منتشر شده است. مافالدا دختر خردسالی است که نگران آینده بشر و صلح جهانی بود و علیه بی‌عدالتی و زشتی‌ها طغیان کرد. انتشار این سلسله داستان‌های کمیک در آمریکای لاتین و بسیاری از کشورهای اروپایی از او چهره‌ای جهانی ساخت؛ هنرمندی که استعداد فوق‌العاده‌ای در خلق شوخی‌های اجتماعی دارد. طنزی که هوش و ذکاوت خواننده را از ساده‌ترین جنبه بشری‌اش برمی‌انگیزد. کینو با سبک و سیاق ویژه‌ای که در آثارش نهفته و با وسواسی خاص که در آثارش مشاهده می‌شود، توانسته بود شهرتی جهانی پیدا کند. او با آثاری که در تمام زوایای آن نکته‌ها و مضامین طنزآمیزی نهفته است حامل پیام‌های منطقی در مورد مشکلات پیچیده جهان معاصر بود. کارهای او عمدتا خطی و سیاه و سفید بود و با مفاهیم ساده سعی می‌کرد با آدم‌هایی که تا به حال کاریکاتور و کارتون هم ندیده‌اند ارتباط برقرار کند. فیلسوفی که جهان را خطی می‌دید و پیچیده‌ترین مفاهیم را در چند کادر توضیح می‌داد.











حسرت دوشنبه‌شب‌های سرشار از عشق و آدرنالین

به بهانه زادروز عادل فردوسی‌پور که این روزها همچنان جایش خالی است



بهروز فرهمند
روزنامه‌نگار

یکم. نمی‌دانم یک سال و هفت ماه و چند روز از آن دوشنبه‌شب لعنتی می‌گذرد که «یک تصمیم»، دوشنبه‌های سرشار از «عشق و آدرنالین» را از ما گرفت؟ دوشنبه‌هایی که دست ما را در دست تلویزیون خودمان می‌گذاشت و شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای آن طرف آب را حسرت به دل. یادش به‌خیر!

دوم. نمی‌دانم نام آن «یک تصمیم» را چه بگذارم؟ شاید هم، هیچ مهم نباشد که بر آن نام بگذاریم؛ چون پیامد و دستاوردش، روشن‌تر از آفتاب است. من اما هر چه فکر می‌کنم، واژه‌ای شرافتمندانه‌تر از «خودزنی» پیدا نمی‌کنم. مثل اینکه صدا خفه‌کن را روی تپانچه کمری ببندی و لوله‌اش را به حلق خودت فروکنی و ماشه را بچکانی. بنگ! شلیک و تمام!

سوم. نشد که جشن تولد بیست‌سالگی برنامه‌اش را ببینند. نشد یا نگذاشتند؟ بگذریم. اما پسر ترکه‌ای موفرفری خندان «رسانه و فوتبال»، ۱۹ سال پیاپی- هر هفته و با کمترین وقفه و تعطیلی- برنامه‌اش را روی آنتن زنده اجرا می‌کرد و میلیون‌ها بیننده ایرانی را در هر جای این سرزمین -دوشنبه‌شب‌ها- پای تلویزیون خودمان میخکوب می‌کرد و تو چه دانی ۱۹ سال اجرای تلویزیونی زنده در ایران نازنین ما یعنی چه؟ آری، چنین شد که برنامه نود برای ما ایرانی‌ها یک «برند» رسانه‌ای تمام‌عیار شد و فخر رسانه. چشم حسود بترکد! کاش آن روزها برای او و برنامه نودش، اسپند دود می‌کردیم و دعای «چشم‌زخم» را هر روز می‌خواندیم.

چهارم. نمی‌دانم پسر ترکه‌ای موفرفری ما به چه چیز پشت‌گرم و دلخوش بود که چنین سر نترس داشت و در لانه زنبوران، این‌گونه دست می‌کرد، بی‌آنکه از نیش زهرآگینشان، ترس و هراس به دل راه بدهد. درست که پای سفره پدر و مادر، بزرگ شده بود و ادب و آداب سفره را می‌فهمید. درست که چالش می‌آفرید و اهل تعارف نبود، اما حدوحدود را نیز نگه می‌داشت و پنجه بر صورت آدم‌ها نمی‌کشید و رسانه را به سمت‌وسوی «زردی» نمی‌برد. درست که کتاب‌خوان و باسواد و اهل پژوهش بود. درست که در همه این سال‌ها یک‌بار هم دیده نشد که از برند برنامه نود، برای خودش بهره‌برداری شخصی کند و سوءاستفاده و آبروریزی کوچک یا بزرگی را رقم بزند. درست که بزرگ‌ترین خلاف و تخلف زندگی‌اش، تنها آن روزی بود که می‌خواست برای گزارش بازی ایران و چین، به تاریخ هشتم فروردین ۹۶، به ورزشگاه آزادی برود و وقتی همه راه‌ها را بسته دید، به گفته خودش، یک تخلف «مِلو» کرد و لاین مخالف ورزشگاه و اتوبان را ورود ممنوع رفت. درست که هر چه خواستند و زور زدند، نتوانستند به اندازه یک دانه هل پوک نیز، سیاهی و پلشتی در زندگی کاری و شخصی‌اش پیدا کنند. درست که دستمزدهای میلیاردی را رد می‌کرد و به پیشنهادهای وسوسه‌انگیز بی‌اعتنا بود، اما کیست که در روزگار ما نداند همه این خصلت‌ها -در ایران نازنین ما- شرط کافی و لازم نیست برای اینکه آدم‌ها را ضمانت و گارانتی کند و برایشان اعتبار بیافریند. آری، این چنین است، برادر!

پنجم. همین پارسال که شماری از دوستان برای «او» جشن تولد گرفتند، کیک تولدی برایش سفارش دادند که روی آن نوشته شده بود: «دوشنبه‌های بی‌عادل، دوشنبه نیست.» پسر ترکه‌ای موفرفری فوتبال و رسانه، شمع کیک تولد چهل‌وپنج‌سالگی‌اش را فوت کرد، شاید با همان خنده، هر چند کمرنگ‌تر و موهای حالا دیگر سپیدشده که شقیقه‌هایش را نوازش می‌داد.

ششم. خدا برای همه ما نگه دارد استاد «ابراهیم افشار» را! نازنین‌مردی که پارسال -همین روزها- برای سالروز تولد پسر ترکه‌ای فوتبال و رسانه، قلم جادویی‌اش را به دست گرفت و حق مطلب را ادا کرد. در یک جای آن مطلب که تیتر «پسرهاتان را دست او بسپارید»، در پیشانی‌اش نشسته است و به گمانم هزاربار باید خواندش، می‌خوانیم: «من اگر دختر بودم، قسم می‌خورم که هرگز زنش نمی‌شدم. یعنی با وجود هزار و ۳۵۳ سکه که سال تولدش باشد، بله را به عاقد نمی‌گفتم. آدمی که هفته‌ای سه روز با بچه‌های تیم رسانه و نود، برود فوتبال سالنی و بقیه عمرش را هم از تلویزیون، فوتبال زنده و مرده ببیند و هر فوتبالی را هم که ندید، بدهد برایش ضبط کنند که از دست ندهد، به جان خودم زن دادنی نیست. چنین بشری باید تا ابد، عزب و اغلی بماند و با زنی به‌نام «الهه فوتبال» ازدواج کند که او را به خاطر این همه وفاداری به چمن‌ها ببخشد و به حال خود رها کند. مطمئنم که از میلیاردها زن، تنها این الهه فوتبال بود که می‌توانست یک عمر به پایش پیر شود و آخ نگوید.»

هفتم. این روزها می‌شنویم پسر ترکه‌ای فوتبال و رسانه، دوباره می‌خواهد برگردد، گویا با همان نام‌ونشان و برنامه نود. این بار دیگر، نه به تلویزیون خودمان (!) که با برنامه‌ای فوتبالی در یک تلویزیون اینترنتی. می‌گویند دارد مقدمات کارهایش را جفت‌وجور می‌کند. این را هم تلخ کامانه شنیده‌ایم، شاید همین را نیز برای او، خوش و روا دانند. این روزها از خودم می‌پرسم او دوباره آیا دست در دست الهه‌اش -فوتبال- و به سبک‌وسیاق نود، به رسانه بازمی‌گردد؟ کسی چه می‌داند؟ من اما همچنان خوش‌بین و چشم‌به‌راه می‌مانم تا با همان نود دوست‌داشتنی‌اش بیاید و دوشنبه‌شب‌های ما را از عشق و آدرنالین، لبریز کند. ... راستی، عادل فردوسی‌پور عزیز! تولدت مبارک! سرت سلامت!

روایت خموشی و فراموشی

علمی

نخستین فضانورد زن به ماه می‌رود



«ناسا» جزئیات تازه‌ای از پروژه «آرتمیس» را منتشر کرد که شامل برنامه‌های مختلف فازیک، برای فرود نخستین فضانورد زن و فضانورد مرد بعدی بر کره ماه در سال ۲۰۲۴ خواهد بود. این جزئیات شامل بخش‌های گوناگونی است و آگاهی‌های ارزشمندی را در اختیار علاقه‌مندان به اکتشافات فضایی قرار می‌دهد. ناسا در ۱۸ ماه گذشته به برنامه‌های چهارساله کاوشگری خود به‌منظور ایجاد بستری مناسب برای حضور در سطح کره ماه تا پایان دهه کنونی، سرعت بخشیده است. اعزام دوباره انسان به ماه، چالش بزرگی برای ناسا محسوب می‌شود. این سازمان آخرین ماموریت اکتشافی خود را در کره ماه در سال ۱۹۷۲ با موفقیت انجام داده بود. موشک قدرتمند جدید ناسا، سیستم پرتاب فضایی «اس‌ال‌اس» و فضاپیمای «اوریون»، بیش از هر زمان دیگری به نخستین پرتاب یکپارچه خود نزدیک هستند. ساخت فضاپیمای «اوریون» به تازگی به پایان رسیده است و پژوهشگران در حال آزمایش موتور مرحله اصلی و چهار موتور متصل به آن هستند.

نگاه هشتم

«سادیو مانه» و جاده‌هایی که با دناپلاس نمی‌شود رفت

غلامرضا بنی اسدی

برخی‌ها فقط شعارش را می‌دهند و با پز آن شعار هم معامله می‌کنند و برخی در عمل، پایبند جدی معیارهای شناخته‌شده آن هستند. «انسانیت» را می‌گویم که همه در حرف، به آن توجه می‌کنیم اما وقتی کار به عمل می‌رسد، چشم می‌پوشیم و سر خویش می‌گیریم برای رفتن از راهی دیگر. برخی اما هستند که یک صدم ما هم شعار نمی‌دهند، ولی عملشان هزار برابر ما ملتزم به اخلاق انسانی است. نمونه‌اش هم یک بازیکن فوتبال است. روایت رفتارش را هم در ستون جهت اطلاع روزنامه جمهوری اسلامی چنین می‌خوانیم: «سادیو مانه، بازیکن میلیاردر فوتبال لیورپول، در نهایت سادگی زندگی می‌کند، به‌طوری که حتی گوشی شکسته خودش را نیز عوض نمی‌کند. او در جواب این سؤال که با داشتن این همه ثروت، چرا گوشی تلفن خودت را عوض نمی‌کنی، گفت: کشور فقیری دارم و به‌جای خریدن اجناس لوکس برای خودم، در کشورم بیمارستان و مدرسه و ورزشگاه ساختم. سادیو مانه، اهل سنگال و مسلمان است. آیا مسئولان و نمایندگان مجلس و ورزشکاران کشور ما می‌توانند از این فوتبالیست مسلمان سنگالی درس بگیرند؟» راستی، درس می‌گیرند مسئولان و نمایندگان و ورزشکاران ما؟ درس می‌گیریم همه ما که ادعایمان، می‌خواهد از آسمان بالاتر برود اما وقت عمل که می‌رسد، علیل می‌شویم؟ دولتیان ما که به راه خود می‌روند و «نومجلسیان» هم که داعیه «انقلابی» بودن دارند، در کنار همان راه، جاده‌ای ساخته‌اند که با «دناپلاس» هم نمی‌شود رفت و نیاز به خودروی «شاسی بلند» دارد! کاش از سادیو مانه، یاد بگیریم! برای روسفیدی فردا، بد نیست امروز در کلاس اخلاق این بازیکن سیه‌چرده بنشینیم.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

ناویراسته ✗

این زمین بلاتکلیف مانده است.
این دستگاه بلااستفاده مانده است.
بلاشک این کار درست نیست.

ویراسته ✓

این زمین بدون تکلیف مانده است.
این زمین بی‌تکلیف مانده است.

این دستگاه بدون استفاده مانده است.
این دستگاه بی‌استفاده مانده است.

بدون شک (بی‌گمان) این کار درست نیست.
بی‌شک (بی‌گمان) این کار درست نیست

فارسی بنویسیم.

#زین_قند_پارسی

۱۲ مهر ۱۳۱۳

تاریخ‌نگار

افتتاح کنگره هزاره فردوسی

رضا سلیمان نوری

اندیشمندان عصر پهلوی اول، برای افزایش سرعت حرکت جامعه سنتی ایران به‌سوی مدرنیته، سعی کردند از عنصر ملی‌گرایی به بهترین نحو ممکن استفاده کنند. نخبگان و نظام حاکم دریافته بودند که برای ایجاد وحدت ملی و طراحی چارچوب‌های هویتی جدید در کنار بنیان‌های پیشین، به هویتی جمعی نیاز دارند که می‌توان آن را در تاریخ و فرهنگ باستانی ایران جست. علاقه سران حکومتی به متون ادبی کهن به‌خصوص شاهنامه و همچنین تلاش بسیاری از نخبگان این عصر از جمله ادیب‌السلطنه سمیعی، اعتصام‌الملک، عباس اقبال آشتیانی، بدیع‌الزمان فروزانفر، احمد بهمن‌یار، محمدتقی بهار، ابراهیم پورداوود، محمدعلی تربیت، حکیم‌الملک، صادق رضازاده شفق، نصرا... فلسفی، عبدالعظیم قریب، مشیرالدوله پیرنیا، مجتبی مینوی، سعید نفیسی، وحید دستگردی، جلال‌الدین همایی، رشید یاسمی و دیگران به بازروایی تمدن هزارساله ایرانیان و تجلیل از شاهنامه فردوسی، موجب شد که نظام حاکم به تبلیغ گسترده‌ای در باب شاهنامه، به مثابه سند هویت ایرانی، بپردازد و آرامگاه فردوسی را با شکوه بسیار بازسازی کند و برای افتتاح این مجموعه هم کنگره‌ای عظیم به نام کنگره هزاره فردوسی را -که می‌توان از آن به عنوان بزرگ‌ترین حرکت علمی ادبی دوران پهلوی اول نام برد-، برپا کند. کنگره هزاره فردوسی در روز ۱۲ مهر ۱۳۱۳ خورشیدی در حالی در تالار دارالفنون تهران آغاز به کار کرد که ۴۰ تن از ایران‌شناسان برجسته ۱۷ کشور دنیا و ۴۰ تن از دانشمندان و ادیبان ایرانی در آن حضور داشتند. بهرام گور آنکلساریا (از هند)، یوگنی برتلس (شوروی)، سباستیان بک (آلمان)، ادوارد دنیسن راس (انگلستان)، یان ریپکا (چکسلواکی)، روماسکویچ (شوروی)، فریدریش زاره (آلمان)، آرتور کریستنسن (دانمارک)، ارنست کوهنل (آلمان)، یوری نیکولایویچ مار (شوروی)، هانری ماسه (فرانسه) و ولادیمیر مینورسکی (انگلستان)، تنها شماری از اندیشمندان خارجی و عباس اقبال آشتیانی، بدیع‌الزمان فروزانفر، احمد بهمنیار، محمدتقی بهار، ابراهیم پورداوود، محمدعلی تربیت، صادق رضازاده شفق، نصرا... فلسفی، عبدالعظیم قریب، مشیرالدوله پیرنیا، مجتبی مینوی، سعید نفیسی، وحید دستگردی، جلال‌الدین همایی و رشید یاسمی، تعدادی از دانشمندان ایرانی حاضر در این کنگره بودند. هم‌زمان با آغاز کنگره، در بیشتر شهرهای ایران مراسمی برگزار، سخنرانی‌هایی ایراد، شعرهایی خوانده و نمایش‌هایی از داستان‌های شاهنامه اجرا شد و در شهرهای مختلف، خیابان‌ها و دبستان‌ها و دبیرستان‌هایی به نام فردوسی نام‌گذاری شد. در خارج از ایران نیز در پاریس، لندن، رم، مسکو، برلین و برخی دیگر از شهرهای اروپا و آسیا با تشکیل جلسه‌های سخنرانی، مراسم بزرگداشت فردوسی اجرا شد. برگزاری آیین‌های هزاره فردوسی، سرآغاز تحقیقات وسیع شاهنامه‌شناسی در ایران و جهان گردید. پس از خاتمه کنگره هزاره فردوسی، شرکت‌کنندگان به مشهد سفر کردند و در مراسم افتتاح بنای جدید آرامگاه فردوسی حضور یافتند.

